

## دلایل ساخت قبه الصخره توسط عبدالملک بن مروان

محمد امرایی<sup>۱</sup> مجتبی گراوند<sup>۲</sup> داریوش نظری<sup>۳</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/SKH.2019.4930

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۴ تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۲۳

نوع مقاله: ترویجی

چکیده

قبه الصخره، یکی از قدیمی‌ترین بناهای تاریخی برجای مانده از دوره امویان است که در سال ۶۶ هجری به دستور عبدالملک بن مروان (متوفای ۸۶هـ.ق) ساخته شد. مشهور است که هدف اصلی عبدالملک برای ساختن گنبد بر روی صخره شریفه، جلوگیری از تماس مردمان شام و مصر با عبدالله بن زبیر بود که در مکه حکومت می‌کرد و مردم را به بیعت با خود فرا می‌خواند. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که عبدالملک برای ساخت قبه الصخره، علاوه بر دلیل یادشده، انگیزه‌های دیگری نیز داشته است؛ از جمله: جلب قلوب یهودیان شام، مقابله با تفوق تمدنی - فرهنگی رومیان مسیحی، زنده نگه داشتن حادثه معراج پیامبر ﷺ، محافظت از صخره در برابر تغییرات جوی و به یادگار نهادن اثری از دوران حکومتداری خویش، می‌توانند دلایلی موجه برای این کار دانسته شوند. این مقاله درصدد است با رویکرد توصیفی - تحلیلی، دلایل و انگیزه‌های عبدالملک از ساختن قبه الصخره را بررسی کند و آنها را به بوته نقد بنشاند.

واژگان کلیدی

عبدالملک بن مروان، قبه الصخره، قدس شریف، عبدالله بن زبیر.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه لرستان (نویسنده مسؤول): papilonawaz<sup>۹۴</sup>@gmail.com

۲. استادیار تاریخ اسلام، دانشگاه لرستان: garavand.m@lu.ac.ir

۳. استادیار تاریخ اسلام، دانشگاه لرستان: dariushnazari<sup>۷۶</sup>@yahoo.com

### مقدمه

عبدالملک بن مروان (۸۶-۲۶هـ.ق)، پنجمین خلیفه اموی (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۷: ۱۹۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۵: ۲۲۵؛ الدینوری، ۱۳۶۸: ۳۲۴؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۰: ۳۸۷)، در سال ۶۶هـ.ق دستور داد بر روی صخره بیت المقدس - نخستین قبله مسلمانان - بنایی بسازند که به «قبه الصخره» موسوم گشت (ابن الفقیه، ۱۴۱۶: ۱۵۱). منابع متقدم معمولاً دلیل اصلی عبدالملک از ساختن قبه الصخره را بازداشتن مردم از گرایش به سوی عبدالله بن زبیر معرفی می‌کنند. در مقاله حاضر، علاوه بر دلیل مزبور، دلایل متعدد دیگری را در این امر دخیل می‌دانیم که مسئله این پژوهش می‌باشد. بدین ترتیب، سؤال اصلی پژوهش پیش رو، این است که چرا عبدالملک بن مروان قبه الصخره را ساخت؟

این پژوهش در صدد است به شیوه توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای با رویکردی تخصصی و مستقل، دلایل ساخت قبه الصخره به دست عبدالملک بن مروان را توضیح دهد.

### پیشینه پژوهش

اثر مستقلی، اعم از کتاب یا مقاله، درباره دلایل ساخت قبه الصخره به زبان فارسی نیافتیم و محدود نگاشته‌هایی که در این زمینه وجود دارد نیز فقط به بررسی این بنای تاریخی از لحاظ ارزش هنری و معماری آن پرداخته‌اند؛ به عنوان نمونه، مقاله‌ای مختصر با عنوان کلی «قبه الصخره» در ماهنامه تاریخ‌نگار به چاپ رسیده است (صفاکیش و طاهرخانی، ۱۳۹۶: ۸-۲۰) که فقط به ویژگی‌های ظاهری و معماری این مسجد توجه داشته است. علاوه بر این، نویسندگان محترم، اسلوب علمی روش تحقیق را نیز رعایت نکرده‌اند؛ مثلاً خواننده بر اساس تیتراژ اصلی این مقاله، نمی‌تواند پی ببرد که نویسندگان به دنبال بررسی چه جنبه‌ای از قبه الصخره بوده‌اند.

برخی از محققان عرب‌زبان، آثاری را در این زمینه منتشر کرده‌اند. تا جایی که ما بررسی کردیم، هیچ کدام به واکاوی و تحلیل تاریخی دلایل ساخت قبه الصخره توسط عبدالملک بن مروان نپرداخته‌اند؛ به عنوان نمونه، پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «القییم الجمالیة و هندسة العمارة فی مسجد قبه الصخره المشرفة و سبل الإستفادة منها فی العمارة المعاصرة» توسط بکر عیسی (۱۴۳۲) نوشته شده است. همچنین، مقاله‌ای با عنوان «تأثیر المدرسة المعماریة المحلیة علی بناء قبه الصخره» منتشر شده است (أبودیة، ۲۰۱۲: ۱۶۳-۱۸۴).

هر دوی اینها، تنها جنبه‌های معماری و اصول مهندسی به کار گرفته شده در ساخت قبة الصخره را مورد بررسی قرار داده‌اند.

در میان خاورشناسان غربی، کتابی نوشته شده است که ما ترجمه عربی آن با عنوان القدس مدینه واحده عقائد ثلاث را در اختیار داشتیم (آرمسترونج،<sup>۱</sup> ۱۹۹۸). اثر مذکور، ۷۲۰ صفحه دارد که چند صفحه را نیز به انگیزه‌های ساخت قبة الصخره اختصاص داده است. گرچه برخی اظهارات این نویسنده، فاقد اتقان لازم و گاه غیرمستند است، با این حال، برخی نکات قابل قبولی در این زمینه مطرح کرده که ما در چند جای مقاله حاضر بدان ارجاع داده‌ایم.

### تعریف مفاهیم

- دلیل: دلائل، ناظر به امور «ذهنی» هستند و مابه‌ازای بیرونی ندارند و نمی‌توان آنان را مشاهده و لمس کرد. در حوزه دلیل‌ها<sup>۲</sup> - برخلاف حوزه علت‌ها<sup>۳</sup> - نه با امور طبیعی، عینی، محسوس و ملموس، بلکه با فکر، خرد و ذهن انسان سروکار داریم (حضرتی، ۱۳۹۰: ۱۱۱). بر آگاهی بیشتر درباره تفاوت دلیل با علت، بنگرید به: «سروش، ۱۳۷۹: ۲۲۹-۲۳۲».

- قبة الصخره: در جنوب شرقی بیت المقدس، کوهی بزرگ به نام «موریا» وجود دارد که بالای آن، محدوده‌ای است که به «حرم قدسی» موسوم می‌باشد. دو مسجد «الاقصى» و «الصخره» در این محوطه واقع شده‌اند (ابن فضل الله عمری، ۱۴۲۴، ج ۳: ۵۴۳). ساختمان قبة الصخره، نمونه‌ای یگانه در زمینه معماری اسلامی است. این سازه به لحاظ دو ویژگی که دارد، از سایر بناهای اسلامی متمایز است؛ نخست، گنبد طلایی آن است که ارتفاعش به سی متر می‌رسد و از دو جزء تشکیل شده است. بخش بالایی آن، پوشیده از لایه‌ای سربی است که با وجود گذر زمان، هنوز رنگش تغییر نیافته است. جزء پایینی آن، از مرمر سفید پوشیده شده و بالای آن، مربع‌هایی از کاشی کبودرنگ است که سوره یس بر آن با رنگ سفید نوشته شده است.

دومین ویژگی این بنا، هشت ضلعی بودن آن است که طول هر ضلع آن، به بیست متر می‌رسد (راشد، ۱۴۰۶: ۳۶). برای ساختن این بنا، امتزاجی از اسلوب و شیوه معماری ایرانی و

۱. کارن آرمسترانگ (Karen Armstrong).

۲. Reason.

۳. cause.

بیزانسی به کار گرفته شد که در نوع خود، در سرزمین شام بی نظیر بود (کردعلی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۲۵۰؛ مکسی اسکندر، ۱۹۷۲: ۱۶۲). عبدالملک، از جمله حاکمانی بود که علاقه داشت به عنوان خلیفه‌ای صاحب‌سبک و منحصر به فرد شناخته شود. «تعریب دیوان‌ها» و «ضرب سکه‌های عربی»، برای اولین بار توسط او انجام گرفت (شاکر، ۱۴۱۱: ۱۹۵؛ ابن عبدربه، ۱۹۸۳، ج ۵: ۱۳۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۹: ۱۴). به همین ترتیب، عبدالملک باید از اینکه ساخت اولین بنای هشت ضلعی در جهان اسلام را به نام خود تمام کند، خشنود بوده باشد.

پیش از ساختن مسجد قبه الصخره، چیزی شبیه به ماکت برای آن طراحی شده بود. گویند عبدالملک برای معماران توصیف کرد که چگونه بنای قبه را بسازند. از این رو، قبل از آغاز بنای قبه الصخره، بر اساس توصیفات عبدالملک، گنبد کوچکی در جانب شرقی صخره ساخته شد که به قبه السلسله مشهور گشت (بکر عیسی، ۱۴۳۲: ۳۸). شکوه و زیبایی این بنای ماکت‌گونه، موجب شگفتی عبدالملک گشت. بدین جهت، دستور داد برای صخره شریفه، بر اساس همین الگو، گنبدی بسازند (مجیرالدین، ۱۹۹۹، ج ۱: ۴۰۱). عملیات ساخت قبه الصخره، در سال ۶۶ یا ۶۹هـ آغاز شد (سیوطی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۲۴۱؛ ظاظا، ۱۹۷۰: ۳۰). پس از اینکه عملیات ساختن قبه الصخره به پایان رسید، بر روی یکی از طاق‌های قبه الصخره، با خط کوفی زرکوب چنین نوشتند: «بنی هذه القبه عبدالله عبدالملک بن مروان أمير المؤمنين في سنة اثنتين وسبعين تقبل الله منه و رضی عنه آمین» (سیوطی، ۱۹۸۲، ج ۲: ۲۰۳). بر اساس این کتیبه، پایان عملیات ساخت قبه الصخره، سال ۷۲هـ است؛ در حالی که برخی منابع، سال ۷۳هـ، یعنی سال گذشته شدن عبدالله بن زبیر را برای آن ذکر کرده‌اند (مجیرالدین، ۱۹۹۹، ج ۱: ۴۰۴).

#### دلایل ساخت قبه الصخره توسط عبدالملک بن مروان

##### ۱. دور نگه داشتن مردم شام و مصر از عبدالله بن زبیر

اکثر قریب به اتفاق منابع تاریخی متقدم، فتنه‌ای را که میان عبدالملک و عبدالله بن زبیر واقع شد، دلیل و انگیزه اصلی عبدالملک برای ساختن قبه الصخره دانسته‌اند و چنین ذکر کرده‌اند که مسلمانان به هنگام انجام مناسک حج و به‌ویژه در منا، در معرض تبلیغات دستگاه خلافت ابن‌زبیر در مکه قرار می‌گرفتند. عبدالملک که این موضوع را برای حکومت خود خطری جدی می‌دید، برای دور نگه داشتن مردم شام و مصر از ابن‌زبیر، تنها راه چاره را در آن دید که مکانی مقدس را به شامیان و مصریان معرفی کند تا به جای کعبه و انجام مناسک حج، به آنجا اکتفا

نمایند (مجیرالدین، ۱۹۹۹، ج ۱: ۴۰۰؛ جفال، ۱۴۱۱: ۱۱۷).

چنین مکانی می‌بایست تا حد بسیاری مقدس بوده باشد تا در نظر مردم عوام، مقبول واقع شود. مسلم است که حتی اکثریت توده و عوام مسلمانان نیز، هیچ جایی را برابر با کعبه و هیچ زیارتی را همسنگ با مراسم حج نمی‌دانستند. مبلغان اموی نیز قطعاً به این امر آگاه بوده‌اند و برای حفظ ظاهر نیز که شده، بی‌شک چاره‌ای اندیشیده‌اند. به نظر می‌رسد، روایات متعددی که با عناوینی همچون «فضایل زیارت قدس، فضایل صخره و...» در منابع تاریخی وجود دارد (به عنوان نمونه، ر.ک: سیوطی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۱۲۷-۱۵۵)، بیشترشان برساخته مبلغان خلافت اموی و محدثان وابسته به ایشان است. این دسته از روایات، بدون اینکه از فضیلت مکه و کعبه بکاهند، سرزمین شام و از جمله صخره بیت‌المقدس را دارای فضیلتی والا معرفی می‌کنند؛ حتی گاه آنجا را هم‌تراز - نه برتر - از کعبه و مسجدالحرام می‌شمرند. اشاعه سخنانی چون «اگر جای پای حضرت ابراهیم علیه السلام در جوار کعبه قرار دارد، در عوض، جای پای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز بر روی صخره است» و یا «اگر کعبه قبله‌گاه مسلمانان است، مسجد الأقصى و صخره نیز قبله‌گاه نخست مسلمانان بوده است»، در ذهن و فکر شامیانی که از اهل بیت علیهم السلام و صحابه دور بوده‌اند، برای مأموران عبدالملک نباید کار چندان دشواری بوده باشد. بدین گونه، عبدالملک مردمانی را که تحت قلمروش بودند، متقاعد نمود که به مکه نروند. دور نگه داشتن مردم از قلمرو حکومت ابن‌زبیر، می‌توانسته دلیل موجهی برای عبدالملک بوده باشد تا به صخره شریفه اهتمام بیشتری داشته باشد و در راستای تشویق به زیارت آن، برایش بنایی عظیم بسازد (القاسمی، ۱۳۹۹: ۱۹۲-۱۹۵).

## ۲. جلب قلوب یهودیان شام

صخره بیت‌المقدس، جایگاه عبادت یهودیان و مکانی مقدس برای آنان بود و حتی بر اساس برخی از نقل‌ها، یهودیان معتقد بودند که حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خواست فرزندش اسحاق را در آنجا قربانی کند (الخلیلی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۷؛ حمیدی، ۱۳۸۱: ۱۸). هنگامی که مسلمانان بر فلسطین چیره گشتند، یهودیانی که ساکن بیت‌المقدس بودند، از نظر جمعیت، اقلیتی ناتوان محسوب می‌شدند. این نکته را می‌توان به دلایل زیر استنباط نمود:

الف. در معاهده صلح عمر بن خطاب با مردم شهر قدس، آمده است: «هذا کتاب لعبدالله عمر بن خطاب امیر المؤمنین من نصاری مدینه ایلباء...». متن این صلح‌نامه در تمام متون تاریخی به

همین شکل ضبط شده است (طبری، ۱۹۶۷، ج ۳: ۶۰۹؛ غازی، ۱۹۹۸: ۴۷؛ راشد، ۱۴۰۶: ۳۶).  
گفتنی است که «ایلیاء»، یکی از نام‌های کهن شهر قدس در زبان عبری است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۳: ۱۹۱؛ الحموی، ۱۹۹۵، ج ۱: ۲۹۳). مخاطب خلیفه دوم در این معاهده، مردم ایلیاء بوده است؛ نه حاکم آنجا. از این رو، از آن مستفاد می‌شود که اکثریت شهر، بر کیش مسیحیت بوده‌اند.

ب. هنگامی که عمر بن خطاب برای امضای معاهده صلح با ساکنان بیت‌المقدس به آنجا رفته بود، دستور داد زباله‌هایی را که بر روی صخره ریخته بودند، پاک کنند (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۷: ۵۶؛ وزیری، ۱۴۲۵: ۴۶). جمعیت یهودیان در بیت‌المقدس به حدی کم بود که در مقابل مسیحیان آنجا، حتی جرئت تمیز کردن قبله‌شان را نیز نداشتند.

به نظر می‌رسد که این ترکیب جمعیتی، تا چند دهه به قوت خویش ادامه داشته است. بنابراین، دور از ذهن نیست که عبدالملک در نظر داشته است که با ساختن بنایی بر روی صخره، مقام آن را گرامی بدارد و از این راه، دل یهودیانی را که سال‌ها شاهد توهین به مقدساتشان بودند، به دست آورد. جلب قلوب یهودیان شام، از دیرباز توسط خلیفه دوم، و همچنین، خلفای اموی صورت گرفته بود (حمیری، ۱۹۸۴: ۶۸؛ ابن وصیف شاه، ۱۴۲۱: ۲۱۸؛ شُرَّاب، ۱۴۱۱: ۶۶). این امر می‌توانسته توجیه سیاسی برای خلفای اموی داشته باشد؛ بدین معنا که هم از نارضایتی یهودیان از حکام مسلمان بکاهند و هم در مواقع لزوم، بتوانند در برابر تهدیدات احتمالی مسیحیان شام، از حمایت یهودیان - به عنوان اقلیتی قابل اعتنا که اکنون مورد توجه خلفا نیز بودند - بهره‌مند شوند و یا دست کم از متحد شدن یهودیان با مسیحیان جلوگیری کنند.

### ۳. مقابله با تفوق تمدنی - فرهنگی رومیان مسیحی

برخی از محققان معاصر، بر این عقیده‌اند که عظمت و مهابت معماری رومیان مسیحی در بیت‌المقدس، کلاه عقل از سر بینندگان می‌انداخت. کنیسه‌های رومی بسیاری در بیت‌المقدس وجود داشت که هر یک دارای بناهای عظیم و نقش‌ونگارهای گوناگون بودند. ترس از اینکه مسلمانان با دیدن آثار تمدنی رومیان، آنان را تمجید و خود را تحقیر کنند، عبدالملک را به صرافت انداخت که دستور دهد نخستین ساختمان باشکوه مسلمانان در قدس را بنا نهند. پس، کارگزارانش را جمع کرد و «اعلان نمود که می‌خواهد گنبدی بزرگ‌تر و زیباتر بسازد که قدرت و عظمت معماری مسلمانان را نشان دهد و با گنبدها و بناهای بیزانسی‌ها برابری و بلکه برتری نماید» (العارف، ۱۹۵۱: ۲۸۹؛ بکر عیسی، ۱۴۳۲: ۳۴).

قدیمی‌ترین منبع تاریخی که بدان استناد کرده‌اند، نوشته‌های مقدسی، مورخ و جغرافی‌دان مشهوری است که نیمه دوم قرن چهارم هجری در بیت‌المقدس به دنیا آمد. به عقیده وی، کنیسه‌های بلاد شام از نظر زیبایی سحرانگیز بودند. عبدالملک ترسید که هیبت و شکوه معماری کنیسه‌های مسیحیان در بیت‌المقدس، مسلمانان را به شگفتی بیندازد و موجب احساس حقارت و خودکم‌بینی مسلمانان شود. از این‌رو، کارگزارانش را جمع کرد و نیتش را اعلان نمود که می‌خواهد گنبدی بزرگ‌تر و زیباتر از «کنیسه قیامت» بسازد که شکوه و عظمت اسلام را نشان دهد و با گنبدها و بناهای رومیان برابری نماید و حتی از آنها بهتر باشد (المقدسی، بی‌تا: ۱۵۹).

در این زمینه، باید گفت مقدسی، تنها مورخ متقدمی است که چنین دیدگاهی را داشته و پیش از او، در هیچ منبعی چنین نیامده است. مقدسی خود، اهل بیت‌المقدس بود. آنچه درباره عظمت و شکوه معماری بیزانسی گفته، گزافه نبوده است. بخش پایانی روایت او، با روایت مورخان دیگر که پیش از او می‌زیستند، تفاوت بنیادی دارد. پیش‌تر گفتیم که مورخان متقدم‌تر ذکر کرده‌اند که «عبدالملک به مردم بلاد نامه نوشت و... مردم نیز نظر خلیفه را صواب دانستند»؛ ولی در روایت مقدسی، از مشورت کردن با مردم سایر شهرها خبری نیست؛ بلکه عبدالملک فقط با کارگزارانش در این باره سخن گفت. مقدسی، به دنبال کشف انگیزه عبدالملک از بنا کردن ساختمان قبة الصخره بوده است. وی از نزدیک شاهد شاهکارهای معماری بیزانسی آنجا بود. بدین ترتیب، طبیعی می‌نماید که این دیدگاه که «هدف عبدالملک، مقابله با فرهنگ و تمدن رومی - مسیحی در بیت‌المقدس بود»، در ذهن مقدسی خطور کند و بعدها دیدگاه شخصی‌اش را به نام واقعیت مسلم تاریخی در کتابش بیاورد. این امر، منافاتی هم ندارد که احتمال دهیم نظریه مقدسی، دیدگاه رایج مردم بیت‌المقدس در آن زمان بوده باشد.

پیش از فتح شام به دست مسلمانان، در آنجا بناهای مشهوری بر گرد صخره‌ها ساخته شده بود؛ به عنوان نمونه، «صخره الجلیثه» یا «صخره الجمجمه»، جایی است که به اعتقاد مسیحیان، حضرت عیسی علیه السلام را بر روی آن به صلیب کشیدند. مسیحیان در این مکان عبادت‌گاهی ساختند که نزد اعراب به «کنیسه القیامه» مشهور گشت. همچنین، «کنیسه الصعود» را بر روی صخره‌ای که به زعم آنان اثر قدم‌های مسیح بر آن است، بنا کردند (ارمسترونج، ۱۹۹۸: ۴۰۲). از این‌رو، گنبدی را که عبدالملک بر روی صخره ساخت، از این حیث، اولین نمونه محسوب نمی‌شد. به عقیده ما، می‌توان پذیرفت یکی از انگیزه‌های قوی عبدالملک از این کار، مقابله با سلطه سیاسی - فرهنگی مسیحیان بوده است. عبدالملک آن بنای عظیم را

ساخت و از نظر ارتفاع، آن را بالاتر برد تا با همه اینها تحدی کند. می‌دانیم که مسلمانان در آن برهه زمانی، در بیت‌المقدس در اقلیت بودند و چه بسا اکثریت مسیحیان آنجا، مسلمانان را عرب‌هایی بدون تمدن و بدوی می‌دانستند و محتمل است که آنان را از این حیث، تحقیر نیز کرده باشند. نقوشی که در درون قبةالصخره بر طاق‌ها و رواق‌های داخلی ساخته شده‌اند، مشتمل است بر آیاتی از قرآن، از جمله آیه ۱۷۱ سوره نساء که در آن آشکارا عقاید مسیحیان را به چالش می‌کشد (همان: ۴۰۳). ساختن بنایی باشکوه که در ضمن آن، عقاید غیراسلامی مورد انکار قرار گرفته باشد، می‌توانست دلیلی قوی برای عبدالملک به عنوان خلیفه مسلمانان بوده باشد.

#### ۴. جایگزین کردن صخره به جای کعبه

منابع تاریخی در این زمینه، مملو از ابهام و به‌شدت آشفته‌اند. نوشته‌اند که ابن زبیر در موسم حج، به‌زور از مردم بیعت می‌گرفت. از این‌رو، عبدالملک مردم را از انجام حج منع نمود و در عوض ایشان را تشویق می‌کرد بر گرد صخره بیت‌المقدس مراسم حج را به جای بیاورند. برخی عقیده دارند که هدف اصلی عبدالملک از ساختن قبةالصخره، جایگزین نمودن آن به جای کعبه بوده و این خلیفه اموی، با اسلام دشمنی داشته است (ابن عساکر، ۱۹۹۶، ج ۳۷: ۱۲۸). روایات جعلی فراوانی به طور خاص درباره فضیلت صخره وجود دارد که برخی از آنها آشکارا با آموزه‌های اسلامی در تضادند؛ برای نمونه، می‌توان به این روایات اشاره نمود:

- «نخستین بقعه‌ای که بر روی زمین بنا شد، موضع صخره بیت‌المقدس بود» (مجیرالدین، ۱۹۹۹، ج ۱: ۳۶۲).

- «هرآینه، کعبه به سوی صخره تعظیم می‌کند» (همان: ۳۵۷؛ ابن عبدربه، ۱۹۸۳، ج ۳: ۲۶۵).

آورده‌اند که: وقتی مردم از نیت اصلی عبدالملک آگاه شدند، به وی اعتراض نمودند و چنین احتجاج می‌کردند که وی ما را از حج بیت‌الله الحرام باز می‌دارد؛ درحالی‌که خداوند آن را بر ما واجب کرده است. در این وقت، برای ساکت و قانع کردن معترضان، محمد بن شهاب زهری، محدث مشهور دربار امویان، از پیامبر ﷺ حدیثی نقل کرد که آن حضرت فرمود: «بار سفر بستن جز برای این سه مسجد جایز نیست: مسجدالحرام، مسجد من و مسجد بیت‌المقدس» (البخاری، ۱۴۲۳: ۲۸۷، ح ۱۱۸۹). بنابراین، مسجد بیت‌المقدس می‌تواند جای مسجد الحرام را برای ما بگیرد



و این صخره، همان است که پیغمبر به هنگام معراج، قدم‌هایش را بر آن نهاد (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۲۶۱؛ العارف، ۱۹۵۱: ۲۸۹).

عده‌ای از پژوهشگران معاصر، در دفاع از خلیفه اموی برخاسته‌اند؛ ولی به باور ما نتوانسته‌اند به طور مستدل و منطقی، وی را از اتهام مذکور تبرئه کنند؛ به عنوان مثال، در یکی از این دفاعیه‌ها چنین می‌خوانیم: «عبدالملک از تابعین و پرهیزکاران بود و غیرمحمتمل است که خواسته باشد شعائر دین را تغییر دهد» (زکی محمدحسن، ۱۹۸۱: ۳۸). بدین ترتیب، بدون اینکه دلیل و انگیزه عبدالملک از ساختن قبة الصخره را واکاوی و تحلیل کند، تنها دلیلی که بخواهد با آن عبدالملک را از این اتهام برهاند، این می‌داند که وی جزو تابعین بوده است. برخی از پژوهشگران متعصب نیز خیال خود را چنین راحت کرده‌اند: «اینکه می‌گویند "عبدالملک گنبد را ساخت تا مردم به جای کعبه، آن را جایگاه حج قرار دهند"، درست نیست و این، سخن دشمنان اسلام است و این، از خرد انسان بیرون است و غیرعقلانه است بپذیریم که عبدالملک تصور داشته که حج‌گزاردن به سوی جایگاهی غیر از کعبه و برخلاف نص قرآن، صحیح می‌باشد» (مؤنس، ۱۹۷۸: ۱۵۵).

به نظر ما، عبدالملک از ساختن قبة الصخره به هیچ‌وجه انگیزه ضد اسلامی نداشته است. این مدعا، از چند جهت قابل بررسی است:

نخستین مورخی که گزارش داده، یعقوبی است: «عبدالملک دستور داد گنبدی برای صخره بیت‌المقدس ساختند و مردم را وادار به طواف بر گرد آن نمود» (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۲۶۱). به جز یعقوبی، هیچ‌یک از مورخان متقدم، داشتن چنین هدفی را به عبدالملک نسبت نداده است. یعقوبی، با مورخان بزرگی مانند ابوحنیفه دینوری و احمد بن یحیی بلاذری معاصر بود؛ ولی این دو مورخ، در کتاب‌هایشان چنین انگیزه‌ای را به عبدالملک نسبت نداده‌اند. یعقوبی طبق سنت تاریخ‌نویسی خویش، به منظور مختصر شدن حجم کتاب و ملال انگیز نبودن، سلسله روایان اخبار را حذف کرده است و بدین ترتیب، این روایت یعقوبی، سندی ندارد تا بخواهیم آن را از طریق علم رجال و درایه نقد کنیم.

به نوشته یعقوبی: «عبدالملک پارچه‌های دیبا بر روی صخره آویخت و برای آنجا پرده‌دار و حاجب قرار داد و مردم را وادار داشت تا همانند کعبه، بر گرد صخره طواف کنند» (همان). مانعی برای پذیرش بخش نخست این گزارش، یعنی «پرده انداختن بر صخره و گماشتن حاجب برای آن» نداریم؛ ولی این امر نمی‌تواند ثابت کند که هدف از این کار، جایگزین کردن صخره به جای

کعبه بوده است. آراستن مساجد، معابد و آرامگاه بزرگان دین، همه وقت مرسوم بوده است؛ به ویژه اینکه قبه الصخره در سرزمینی ساخته شد که پیرامون آن مکان‌های مقدس یهود و نصارا بسیار زیاد بود و به انواع تزئینات، اعم از: کاشی‌ها، تمثال‌ها، پارچه‌هایگران قیمت و... آراسته بودند. اینکه برای مکانی مقدس، «حاجب» بگمارند، آن قدر معمول است که نباید این مطلب را برانگیزاند که بی‌شک هدف این بوده که آن را جایگزین کعبه قرار دهند.

به نوشته یعقوبی، مردم شام، حتی بعد از مرگ عبدالملک و در دوران خلفای اموی، مناسک حج را همچنان بر گرد صخره بیت‌المقدس به جا می‌آوردند (همان). این ادعای یعقوبی را هیچ‌یک از مورخان دیگر - نه راویانی که تعلق خاطری به خاندان ابن‌زبیر داشتند و نه حتی مورخان متعصب دربار عباسیان - تأیید نکرده‌اند. به نظر می‌رسد که گرایش‌های خاص مذهبی یعقوبی در نسبت دادن این اتهام به عبدالملک و جانشینان وی، بی‌تأثیر نبوده است. اگر نخواهیم یعقوبی را به دخالت دادن تعصبات مذهبی خویش در نقل گزارش‌های تاریخی‌اش متهم کنیم، می‌توان گزارش وی را این‌گونه بازسازی نمود: برخی از مسلمانان، یهودیان را در حال «قربانی در کنار صخره» مشاهده کرده‌اند<sup>۱</sup> و پنداشته‌اند که اینها مسلمان‌اند و لابد به دستور یا تشویق عبدالملک [و خلفای بعدی] چنین می‌کنند.

برخی از محققان امروزی، ادعای یعقوبی در نسبت دادن انگیزه ضد اسلامی به عبدالملک برای ساختن قبه الصخره را سست و بی‌اساس دانسته‌اند؛ با این استدلال که: رواق‌ها و سالن‌های دایره‌ای پیرامون صخره که بنا به گفته یعقوبی به منظور طواف ساخته شده‌اند، بسیار تنگ و فضای آن برای اجرای مراسم طواف، به هیچ‌وجه مناسب نیست؛ ضمن اینکه طواف در مکانی سقف‌دار و کوچک، حتی برای جمعیت مسلمانان آن زمان هم نامناسب بوده است. اگر هدف عبدالملک، قرار دادن بدیلی برای مکه بود، می‌بایست امر را بسیار آسان می‌کرد و مثلاً بنایی شبیه کعبه می‌ساخت (ارمسترونج، ۱۹۹۸: ۴۰۴).

بر اساس یک روایت، «مردم در روز عرفه، در کنار صخره حاضر می‌شدند و آنجا وقوف می‌کردند» (ابن ابی‌بکر، ۱۹۹۴، ج ۴: ۱۴۰). تنها مورخی که این روایت را ذکر کرده، ابن ابی‌بکر از تاریخ‌نگاران سده هفتم و هشتم هجری در دوران حکومت ممالیک در مصر است. وی این عبارت را از کتاب جاحظ به نام نظم القرآن نقل کرده و بلافاصله با نوشتن عبارت «والله أعلم»، تردید

۱. یهودیان عقیده داشتند صخره شریفه، جایی بود که حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خواست فرزندش را در آنجا قربانی کند (الخلیلی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۷).

خود از صحت این روایت را نشان داده است (همان). روایت مذکور، فاقد سلسله اسناد است. کتاب نظم القرآن، تا جایی که ما جست‌وجو کردیم، ظاهراً در هیچ‌جا به چاپ نرسیده و محتمل است نسخه خطی آن نیز بر جای نمانده باشد. گفتنی است که جاحظ نیز ادیب - نه مورخ و یا محدث - بوده است.

به عقیده ما، اگر واقعاً هدف عبدالملک از بین بردن شعائر دین بود، می‌توانست مردم را به انجام شعائر دین مسیحیت که در آنجا اکثریت را داشتند، تشویق و یا اجبار کند و بدین‌گونه، میان مردمان قلمروش نیز وحدت و وفاق ایجاد نماید. از طرف دیگر، اگر عبدالملک با هدف جایگزین قرار دادن برای کعبه و تغییر شعائر دین، چنین دستوری داده و به اجرا گذاشته بود، می‌بایست از سوی بزرگان صحابه و تابعان، یا لاقلاً از جانب بزرگ‌ترین دشمن و رقیب سیاسی خود، یعنی عبدالله بن زبیر، به کفر و ارتداد متهم می‌شد؛ درحالی‌که در تمام منابع تاریخی، حتی یک نمونه از حکم ارتداد برای این خلیفه اموی یافت نمی‌شود.

در کنار تمام تحلیل‌های بالا، باید به این نکته اشاره کرد که نوع کاربری بنای قبة الصخره در زمان عبدالملک، مسجد بوده است؛ برای آن محراب ساختند که جهت قبله را نشان دهد. گویند وقتی که مسجد قبة الصخره ساخته شد، در بازار منادی بانگ زد: «ألا إن الصخره قد فتحت للناس فمن أراد الصلاة فیها فلیأت» (ابن تمیم، ۱۹۹۴: ۱۷۳). همچنین، پس از پایان عملیات ساخت‌وساز، نام عبدالملک را بر روی یکی از طاق‌های قبة الصخره، در قسمت جنوب شرقی، از سمت داخلی بنا با خط کوفی زرکوب چنین نوشتند: «بنی هذه القبة عبدالله عبدالملک بن مروان أمير المؤمنين فی سنة اثنتین و سبعین تقبل الله منه و رضی عنه أمين» (سیوطی، ۱۹۸۲، ج ۲: ۲۰۳؛ درویش، ۱۴۳۵: ۱۲؛ العارف، ۱۹۵۱: ۲۸۸).

#### ۵. احترام به صخره به واسطه معراج پیغمبر ﷺ

به عقیده بسیاری از مسلمانان، پیامبر ﷺ در شب معراج، در غار کوچکی که پایین صخره است، نماز خواند و سپس، بر روی صخره ایستاد و از آنجا به آسمان عروج کرد (سیوطی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۱۳۴؛ ابن تمیم، ۱۹۹۴: ۲۵۴). از پیغمبر ﷺ روایت شده که فرمود: «در شب أسرا در سمت راست صخره نماز گزاردم» (مجیرالدین، ۱۹۹۹، ج ۱: ۳۵۸؛ ابن تمیم، ۱۹۹۴: ۲۵۴؛ سیوطی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۱۳۴).

برخی بر این باورند که هدف عبدالملک از ساختن گنبد بر روی صخره شریفه، جاودان

ساختن خاطره معراج حضرت رسول ﷺ بوده است. اگرچه نمی‌توان منکر این امر شد و ممکن است یکی از اهداف عبدالملک همین بوده باشد، ولی در منابع تاریخی، هیچ سند روشنی برای آن نداریم. اگر عبدالملک می‌خواست حادثه معراج حضرت رسول ﷺ را گرامی بدارد، طبیعی آن بود که آیات مربوط به معراج را بر روی دیوارها و کاشی‌های قبه‌الصخره بنویسد؛ ولی این کار را نکرد. آیاتی که در آنجا نقش بسته‌اند، مربوط به این است که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام فرزند خداوند نیست. گویی یادآوری به مردم شام بوده است که تا چند صباح قبل، کیش مسیحیت در آنجا رسمیت داشت. به نظر می‌رسد که نوشتن این آیه از قرآن، یک نوع فعالیت تبلیغی به نفع دین اسلام و بر ضد مسیحیت تحریف‌شده بوده است (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: ارمسترونج، ۱۹۹۸: ۴۰۰).

#### ۶. قبله اول مسلمانان بودن

بیت‌المقدس در طول تاریخ، در نظر مسلمانان اهمیت دینی بسیاری داشته است. مسلمانان بعد از هجرت به مدینه، تا هفده ماه روی به آنجا نماز می‌گزارند؛ تا اینکه با نزول آیه ۱۴۴ سوره بقره، کعبه به عنوان قبله مسلمانان تعیین گردید (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۰۸). قرآن بیت‌المقدس را «الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ» نامیده (مائده: ۲۱) و تعبیر «بَارَكْنَا حَوْلَهُ» را برای مسجدالاقصی به کار برده است (اسراء: ۱).

قبه‌الصخره با هر هدفی ساخته شده باشد، چیزی که در آن نمی‌توان شکی داشت، این است که کارکرد عملی این بنا، مسجد بودنش بوده است. پیش‌تر ذکر کردیم که برای قبه‌الصخره محراب ساختند که جهت قبله را نشان دهد. نقل شده است که وقتی مسجد قبه‌الصخره ساخته شد، در بازار منادی بانگ زد: «أَلَا إِنَّ الصَّخْرَةَ قَدْ فَتَحَتْ لِلنَّاسِ فَمَنْ أَرَادَ الصَّلَاةَ فِيهَا فَلْيَأْتِ» (ابن تمیم، ۱۹۹۴: ۱۷۳؛ درویش، ۱۴۳۵: ۱۲). این روایت، دلالت آشکار دارد بر اینکه آنجا را به عنوان مسجد ساخته‌اند. اینکه چرا عبدالملک برای ساختن مسجد، جایگاه صخره را در نظر گرفت، سؤالی است که برای یافتن پاسخ آن، باید به وقایع دوران حیات پیامبر اسلام ﷺ اشاره نماییم. یهودیان در آن زمان، به مسلمانان طعنه می‌زدند که شما رو به سوی قبله ما نماز می‌گزارید. در سال دوم هجری، با نزول آیه ۱۴۴ سوره بقره، کعبه به عنوان قبله مسلمانان تعیین گردید (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۰۸). از این رو، با ساختن مسجد بر روی صخره، برخی اهداف محقق می‌شد؛ از جمله:

نخست اینکه یهودیان مجبور می‌شدند موقع نماز گزاردن، روی به مسجد مسلمانان داشته

باشند و این، یک نوع اعاده حیثیت برای اعرابِ مسلمانی بود که هنوز تعصبات قبیله‌ای، نژادی و آیینی را فراموش نکرده بودند.

دوم اینکه یهودیانی که برای تکریم و زیارت صخره به آنجا می‌آمدند، با مشاهده مستقیم عبادات مسلمانان - اعم از نمازهای مختلف، اعمال شب‌های قدر، اعتکاف در ماه رجب و... - در دلشان رغبتی برای پذیرش اسلام ایجاد می‌شد.

#### ۷. محافظت از صخره در برابر سرما و گرما

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، روایات تاریخی در این زمینه بسیار مبهم‌اند و بیشتر مورخان نیز به جهت اینکه نمی‌خواستند چهره عبدالملک را تخریب کرده باشند، دچار تشتت آرا گشته‌اند. گاهی با ذکر عباراتی خواسته‌اند به طور ضمنی انگیزه عبدالملک را بیان کنند؛ به عنوان نمونه، نوشته‌اند که: «عبدالملک زمانی که می‌خواست بر روی صخره گنبد بسازد، به همه شهرها نامه نوشت که می‌خواهد گنبدی بر روی صخره بسازد که مسلمین را از گرما و سرما محافظت کند و مسجدی بنا کند و دوست ندارد بدون مشورت با رعیت، این کار را بکند» (ابن تمیم، ۱۹۹۴: ۱۷۱؛ سیوطی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۲۴۱؛ مجیرالدین، ۱۹۹۹، ج ۱: ۴۰۱).

روایت مذکور، اذعان دارد که بنای قبة الصخره، یک مسجد است و از طرفی دیگر، ادعا می‌کند که عبدالملک هدفش این بود که مردم را از گرما و سرما در تابستان و زمستان محافظت کند. مورخان مذکور این دلیل را از زبان عبدالملک بیان می‌کنند و تحلیل شخصی‌شان نیست. می‌دانیم که هیچ‌گاه و در هیچ‌کجا هدف از ساختن مساجد، حفظ مردم از تغییرات جوئی نبوده است. این دسته از مورخان، توجه نداشته‌اند که:

اولاً، محافظت از مردم در برابر گرما و سرما، فرع بر زیارت صخره است؛ یعنی ابتدا می‌بایست مردم به زیارت صخره تشویق و یا وادار شده باشند و در مرحله بعدی، آنان را از گرما و سرما محافظت نمود.

ثانیاً، معلوم نکرده‌اند که مسلمانان پیش از ساختن گنبد، به زیارت صخره می‌رفتند یا خیر؟ ثالثاً، مگر مردم برای ساعت‌های طولانی بر گرد صخره تجمع می‌کردند تا ضرورتی برای ایجاد سایه‌بان و محافظ وجود داشته باشد؟

این روایت را می‌توان به صورتی بازسازی نمود تا قابل پذیرش شود؛ مثلاً بگوییم یکی از اهداف عبدالملک از ساختن گنبد و ایجاد بنایی بر روی صخره، محافظت از صخره در برابر گرما

و سرما بوده است. پیش از عبدالملک نیز این صخره محافظ و سایانی داشت که به دستور عمر بن خطاب ساخته شد (محمدصالح، ۱۴۳۳: ۷۶؛ کتن، ۱۹۹۷: ۲۵). طبیعی می‌نماید که عبدالملک خواسته باشد کار خلیفه دوم را به شیوه بهتری انجام دهد.

#### ۸. به یادگار گذاشتن اثری جاودان از خویش

بیت‌المقدس، در عهد ساسانیان به تصرف ایرانیان درآمد و یهودیان در آنجا آزادی عمل یافتند. هنگامی که امپراتور روم شرقی دوباره بیت‌المقدس را از دست ایرانیان و یهودیان پس گرفت، دستور داد کنیسه‌ای هشت‌ضلعی برای نصرت مسیحیان بر پارس‌ها و یهودیان بسازند. کار ساخت آن بنا به پایان نرسیده بود که فلسطین به دست اعراب مسلمان فتح شد. به هنگام خلافت عبدالملک، هنوز پایه‌های بنای رومیان بر جای بود و بدین ترتیب، عبدالملک از روی طرح رومیان، ساخت گنبد بر روی صخره را به پایان برد (ارمسترونج، ۱۹۹۸: ۴۰۱). این دیدگاه، به طور واضح، انگیزه عبدالملک را بیان نمی‌کند؛ بلکه به طور ضمنی، از آن برداشت می‌شود که عبدالملک قصد داشت همانند غالب فرمانروایان، به کار عمارت و آبادانی پردازد و برای این منظور، صخره را برگزید؛ زیرا قبلاً به صورت نصف‌ونیمه ساخته شده بود. تنها رگه‌هایی از این نظریه درست می‌نماید؛ اینکه عبدالملک دوستدار کارهای عمرانی بوده است و اینکه پیشینه - ساخت بناهای هشت‌ضلعی در بیت‌المقدس، به عهد فرمانروایی رومیان می‌رسد. این نظریه، با این نقل در تناقض قرار دارد که «عمر بن خطاب بعد از اینکه با مسیحیان بیت‌المقدس پیمان صلح امضا کرد، به زیارت اماکن مقدسه آنجا رفت و دستور داد زباله‌هایی را که صخره را پوشانده بودند، پاک کردند» (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۷: ۵۶). صخره، قبله یهودیان بود و از این رو، مسیحیان - که قدرت برتر در بیت‌المقدس بودند - نسبت به تمیزی صخره عنایتی نشان نمی‌دادند؛ چه رسد به اینکه بخواهند کنیسه‌ای برایش بنا کنند. دستور امپراتور روم مبنی بر ساختن کنیسه، می‌بایست بر روی صخره‌ای دیگر بوده باشد. همچنین، اگر رومیان، پیش‌تر دیوارهایی نیمه‌کاره داشتند، دستور خلیفه دوم بی‌معنا می‌نماید.

### نتیجه

یافته‌های این پژوهش، حاکی از آن است که دلائل سیاسی، دینی و فرهنگی مختلفی را می‌توان در ساخت بنای عظیم قبة الصخره مؤثر دانست. اگرچه عموم منابع، جنگ قدرت و درگیری میان عبدالملک و عبدالله بن زبیر را انگیزه اصلی این خلیفه اموی برای ساخت قبة الصخره دانسته‌اند، ولی پذیرش این دلیل، به معنای ردّ دلائل دیگر نیست. بیت المقدس و صخره شریفه، برای مسلمانان اهمیت دینی بسیاری داشت؛ مکانی که قرآن کریم آن را مقدس و مبارک نامیده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آنجا به معراج رفته بود. اهتمام به صخره شریفه، می‌توانست به گرمی‌داشتن قبله نخست مسلمانان و زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله تعبیر شود. احترام به صخره، موجبات جلب قلوب یهودیان شام را فراهم می‌کرد که سال‌ها شاهد توهین رومیان به قبله‌شان بودند. جنبه‌های تبلیغی - فرهنگی این بنا، به‌ویژه در مقابله با سلطه فرهنگی - تمدنی رومیان مسیحی، حایز اهمیت فراوانی بوده است.

## منابع

- قرآن كريم.
- ابن ايبيك الدوادارى، أبى بكر بن عبدالله (١٩٩٤م)، كنز الدرر و جامع الغرر، تحقيق: جونهيلىد جراف و اريكا جالاسن، بيروت: المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزيع.
- ابن تميم المقدسى، شهاب الدين أبى محمود (١٩٩٤م)، مثير الغرام إلى زيارة القدس والشام، تحقيق: أحمد الخطيمى، بيروت: دار الجيل.
- ابن سعد، محمد (١٤١٠ق)، طبقات الكبرى، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى.
- ابن عبدربه الأندلسى، أحمد بن محمد (١٩٨٣م)، العقد الفريد، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن عساكر، على بن الحسين بن هبة الله (١٩٩٦م)، تاريخ مدينة دمشق، بيروت: دار الفكر.
- ابن فضل الله عمرى، احمد بن يحيى (١٤٢٤ق)، مسالك الأبصار فى ممالك الأمصار، ابوظبى: المجمع الثقافى.
- ابن الفقيه، أحمد بن محمد (١٤١٦ق)، البلدان، تحقيق: يوسف الهادى، بيروت: عالم الكتاب.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٤٠٧ق)، البداية والنهاية، بيروت: دار الفكر.
- ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم (بى تا)، لسان العرب، قاهره: دار المعارف.
- ابن وصيف شاه، ابراهيم (١٤٢١ق)، مختصر عجائب الدنيا، تحقيق: سيد كسروى حسن، بيروت: دار الكتب العلمية.
- أبودية، عدنان احمد (٢٠١٢م)، «تأثير المدرسة المعمارية المحلية على بناء قبة الصخرة»، مجلة جامعة القدس المفتوحة للأبحاث و الدراسات، العدد ٢١.
- أرمسترونج، كارين (١٩٩٨م)، القدس مدينة واحدة عقائد ثلاث، تعريب: د.فاطمه نصر و د.محمد عنانى.
- البخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٢٣ق)، صحيح البخارى، دمشق و بيروت: دار ابن كثير، الطبعة الأولى.
- بكر عيسى، خالد مطلق (١٤٣٢ق)، «القيم الجمالية وهندسة العمارة فى مسجد قبة الصخرة المشرفة وسبل الاستفادة منها فى العمارة المعاصرة»، غزة: الجامعة الاسلامية.
- بلاذرى، احمد بن يحيى (١٤١٧ق)، أنساب الأشراف، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى.
- جفال، خليل ابراهيم (١٤١١ق)، الخليفة عبد الملك بن مروان الناقد الأديب، بيروت: دار



النضال.

حضرتی، حسن (١٣٩٠)، روش پژوهش در تاریخ‌شناسی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول.

الحموی، یاقوت بن عبدالله (١٩٩٥م)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، الطبعة الثانية.

حمیدی، سید جعفر (١٣٨١ش)، تاریخ اورشلیم، تهران: امیر کبیر، چاپ دوم.

الحمیری، محمد بن عبدالمنعم (١٩٨٤م)، الروض المعطار فی خبر الأقطار، تحقیق: إحسان

عباس، بیروت: مکتبه لبنان، الطبعة الثانية.

خطیب بغدادی، احمد بن علی (١٤١٧ق)، تاریخ بغداد أو مدينة السلام، تحقیق: مصطفى

عبدالقادر، بیروت: دار الکتب العلمیة.

الخلیلی، جعفر (١٤٠٧ق)، موسوعة العتبات المقدسة (قسم القدس، ٤)، بیروت: مؤسسه

الأعلمی، الطبعة الثانية.

درویش، ابراهیم (١٤٣٥ق)، «المسجد الاقصى و قبةالصخرة: صفحات من التاريخ»، لندن:

القدس الأسبوعي، السنة السادسة والعشرون، العدد ٧٩٠١.

الدينوري، احمد بن داود (١٣٦٨ش)، الأخبار الطوال، قم: منشورات الرضى.

راشد، سيد فرج (١٤٠٦ق)، القدس عربية إسلامية، الرياض: دار المريخ.

زكى، محمد حسن (١٩٨١م)، فنون الإسلام (الأعلام الكاملة - ج ٣)، بيروت: دار الرائد العربی.

سروش، عبدالكريم (١٣٧٩)، درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع، تهران: نشر نی، چاپ سوم.

السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر (٢٠١٣م)، تاريخ الخلفاء، قطر: دار منهج

للدراستات والتحقيق العلمی، الطبعة الثانية.

السيوطي، شمس الدين محمد بن أحمد (١٩٨٢)، إتحاف الأخصاء بفضائل المسجد الأقصى،

تحقيق: أحمد رمضان أحمد، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

شاکر، محمود (١٤١١ق)، التاريخ الاسلامی (ج ٤: العهد الاموی)، بیروت: المکتب الاسلامی،

الطبعة السادسة.

شُرَّاب، محمد محمدحسن (١٤١١ق)، المعالم الأثيرة فی السنة والسييرة، دمشق: دار القلم.

صفاکیش، حمیدرضا و رضا طاهرخانی (١٣٩٦ش)، «قبة الصخرة»، ماهنامه تاریخ‌نگار، شماره

١٣، خردادماه.

الطبري، محمد بن جرير (١٩٦٧م)، تاريخ الامم والملوك، تحقيق: محمد أبو الفضل ابراهيم،

## ٢٠٢ سخن تاريخ / سال سيزدهم، شماره ٢٩، بهار و تابستان ١٣٩٨

بيروت: دار التراث، الطبعة الثانية.

ظاظا، حسن (١٩٧٠م)، القدس؛ مدينة الله؟ أم مدينة داود؟، جامعة الاسكندرية.

العارف، عارف باشا (١٩٥١م)، تاريخ القدس، القاهرة: دار المعارف، الطبعة الثانية.

غازى، خالد محمد (١٩٩٨م)، القدس سيرة مدينة، بى جا: دار الهدى، الطبعة الأولى.

القاسمى، محمد جمال الدين (١٣٩٩ق)، اصلاح المساجد من البدع والعوائد، بيروت: المكتب

الاسلامى، الطبعة الرابعة.

كتن، هنرى (١٩٩٧م)، القدس، تعريب: ابراهيم الراهب، دمشق: دار كنعان، الطبعة الأولى.

كرد على، محمد (١٤٠٣ق)، خطط الشام، بيروت: مكتبة النورى، الطبعة الثالثة.

مجيرالدين، أبو اليمين (١٩٩٩م)، الأنس الجليل بتاريخ القدس والخليل، اردن: مكتبة دنديس.

محمد صالح، محسن (١٤٣٣ق)، الطريق إلى القدس، بيروت: مركز الزيتونة، الطبعة الخامسة.

المقدسى، شمس الدين أبو عبدالله محمد بن على (بى تا)، أحسن التقاسيم فى معرفة الأقاليم،

بيروت: دار صادر، الطبعة الثانية.

مكسى اسكندر، ميخائيل (١٩٧٢م)، القدس عبر التاريخ، القاهرة: المعهد العالى للدراسات

القبطية.

مؤنس، حسين (١٩٧٨م)، المساجد، الكويت: المجلس الوطنى للثقافية والفنون والآداب،

ياشرف: أحمد مشارى العدوانى.

وزيرى، يحيى (١٤٢٥ق)، التطور العمرانى والتراث المعمارى لمدينة القدس الشريف، القاهرة: دار

الثقافية.

يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (بى تا)، تاريخ يعقوبى، بيروت: دار صادر.

